



بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران 21 رمضان 1414 - 13 / اسفند / 1372

خطبه‌ی اول:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه، و الحمد لله على عفوه بعد قدرته، و الحمد لله على طول آياته فى غضبه و هو قادر على ما يريد. الحمد لله خالق الخلق، باسط الرزق، فالق الاصبح، ديان الدين، رب العالمين. الحمد لله الذى يؤمن الخائفين و ينجى الصالحين، و يرفع المستضعفين و يضع المستكبرين، و يهلك ملوكا و يستخلف آخرين، و الحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الهاربين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين. احمده و استعينه، و استغفره و اتوب اليه، و اصلى و اسلم على حبيبه و نجيبه و صفيه و خيرته فى خلقه، و حافظ سره و مبلغ رسالته، سيدنا و نبينا، ابى القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين الطيبين الطاهرين المنتجبين، سيما بقية الله فى الارضين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار و نیز خود را، به رعایت تقوا و اهمیت دادن به اوامر الهی و دقت در کارهای خود، گفتار خود، کردار خود و در دست گرفتن زمام این نفسی که ما را به هلاکت می‌کشاند، دعوت و توصیه می‌کنم.

امروز روز بیست و یکم ماه رمضان و روز امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است. گرچه اگر در دنیای اسلام و در تاریخ اسلام با چشم انصاف نگاه کنیم، همه‌ی روزها متعلق به علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ لکن شیعه‌ی آن حضرت، امروز حال و هوای دیگری دارد. امروز یاد امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام بر همه چیز و همه جا گسترده است.

بنده، امروز به مناسبت یاد امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، خطبه‌ی اول را به بیان وصیتنامه‌ی آن حضرت اختصاص داده‌ام. آن حضرت چند وصیت خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام دارد و گفته‌های آن بزرگوار به دیگران نیز، همه در زمره‌ی وصیتهای اوست.

امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، بعد از ضربت خوردن در شب نوزدهم، وصیت کوتاهی دارد که آن را ان شاء الله امروز برای شما ترجمه می‌کنم. علت هم این است که هر کس سعی می‌کند لب افکار و روحیات و نظرات و منش خود را، در لحظات آخر زندگی، برای بهترین و امین‌ترین اشخاص بیان کند. امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، اعجوبه‌ی خلقت است. مسلمان درجه‌ی اول است. تالی تلو نبی اکرم است. مقامات او در آسمانها معروفتر است تا در زمین. مریدان و محبب‌ان او در بین ملائکه‌ی آسمانها بیشترند تا در بین انسانها. این انسان متصل به ملکوت؛ این عارف به همه‌ی معارف عالیه و راقیه‌ی الهی؛ این مجاهد درجه‌ی اول فی سبیل الله که «جاهد فی الله حق جهاده» همان‌طور که شایسته‌ی جهاد بود، در همه‌ی مراحل زندگی، جهاد کرد آن زاهد درجه‌ی یک، سیاستمدار درجه‌ی یک، زمامدار درجه‌ی یک، انسانی با این خصوصیات والا، از دنیا می‌رود. وقت او تنگ است و آن بزرگوار، این ضیق وقت را پیش از ضربت خوردن هم می‌دانست. ضربت که زدند، معلوم شد.



ساعتهای آخر عمر را می‌گذراند و می‌خواهد به فرزندانش، به اهل کوفه، به مسلمانان سرگشته‌ی آن روزگار و به همه‌ی تاریخ، پیامی را خلاصه کند و بدهد. آن پیام، در یک صفحه می‌گنجد و عباراتش خیلی دقیق انتخاب شده است. با چشم معمولی که نگاه کنیم، جملات این وصیت، گاهی ممکن است به نظر، ناهمخوان بیاید. یک جا مطلب بسیار مهمی را از نظر دیده‌ها و تحلیلهای معمولی ما بیان می‌کند، بعد ناگهان مطلبی را که از نظر ما دارای اهمیت چندانی نیست، می‌گوید. اما دید علی بن ابی طالب، علیه‌الصلاة والسلام، دید الهی است؛ دید صائب است. مثل نگاه خداوند متعال به موجودات عالم است. کوچک و بزرگ در معیار خدایی و در دید علوی، با کوچک و بزرگ در دید ما، فرق دارد. لذا، اگر کسی با این دید نگاه کند که البته دست ما کوتاه است و از دور تحلیل می‌کنیم با همین تحلیل، آن وقت عبارات همخوان است. مطالب، بسیار دقیق تنظیم شده است. گوش کنید:

«و من وصیت له، علیه‌السّلام، للحسن و الحسین علیهما‌السّلام، لما ضربه ابن ملجم لعنه‌الله.» این وصیت را به امام حسن و امام حسین علیهما‌السّلام کرد. آنها را خواست؛ با آنها سخن گفت و این کلمات را بعد از ضربت خوردن، بر زبان آورد. مجروح است و بدن نازنینش بر اثر زهر، تبار شده است. ضعف و بیماری، مانع آدمهای معمولی از ادای کلام می‌شود؛ اما مانع کسی مثل علی بن ابی طالب علیه‌السّلام نیست. باید در همین ساعات کوتاه، بین ضربت خوردن تا شهادت، که کمتر از چهل و هشت ساعت است، همه‌ی کارهای واجب و لازم و درجه‌ی یک را انجام دهد؛ و انجام داد. یکی همین وصیت بود؛ که چنین شروع می‌شود: «اوصیکما بتقوی‌الله.» بی‌مقدمه، اولین کلمه تقواست.

در آن هفته که این جا آمدیم، اجمالاً مطالبی راجع به تقوا عرض کردم. تقوا، یعنی همه چیز یک انسان؛ دنیا و آخرت یک ملت و زاد و توشه‌ی حقیقی این راه طولانی که بشر مجبور است آن را بپیماید. اول و آخر در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، تقواست. می‌فرماید: «پسران من! مراقب خودتان باشید؛ در راه خدا و با معیار خدایی.» «تقوی‌الله» یعنی این. بحث ترسیدن از خدا نیست؛ که بعضی تقوا را به «خدا ترسی» معنا می‌کنند. «خشیه‌الله» و «خوف‌الله» هم ارزش دیگری است. اما این، تقواست. تقوا، یعنی مواظب باشید هر عملی که از شما سر می‌زند، منطبق بر مصلحتی باشد که خدای متعال برای شما در نظر گرفته است. تقوا چیزی نیست که کسی بتواند یک لحظه آن را رها کند. اگر رها کردیم، جاده لغزنده است، دره عمیق است؛ خواهیم لغزید و سقوط خواهیم کرد، تا باز جایی دستمان به مستمسکی، سنگی، درختی و بوته‌ای گیر کند، و بتوانیم خودمان را بالا بکشیم.

«ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون: (96)»؛ وقتی که آدم با تقوا، مس شیطان را احساس کرد، فوراً به خود می‌آید و حواسش جمع می‌شود. شیطان که از ما دور نمی‌شود! پس، اولین وصیت، تقواست.

دنبال تقوا، مطلبی دیگر است: «و ان لا تبغیا دنیا و ان بغتکما.» دنبال دنیا ندوید، اگر چه دنیا دنبال شما بیاید. این هم نکته‌ی دوم. این هم از لوازم تقواست. البته همه‌ی کارهای نیک، از لوازم تقواست. از جمله، همین ندویدن دنبال دنیا. نمی‌گوید که «ترک دنیا کنید.» می‌گوید: «لاتبغیا.» دنبال دنیا حرکت نکنید. دنیا را طلب نکنید. در حقیقت، با تعبیر فارسی ما، چنین معنی می‌دهد که «دنبال دنیا ندوید.» دنیا یعنی چه؟ یعنی آباد کردن روی زمین؟ یعنی احیا کردن ثروتهای الهی؟ این است معنای دنیایی که گفتند طلب نکنید؟ نه! دنیا یعنی آنچه که شما برای خودتان، تمتعات خودتان و لذات خودتان می‌خواهید. این را دنیا می‌گویند. و الا، آباد کردن روی زمین، اگر با هدف خیر و صلاح بشریت انجام گیرد، عین آخرت است. این، همان دنیای خوب است. دنیایی که مذمت شده است و نباید



دنبالش برویم، دنیایی است که ما را، نیروی ما، تلاش ما و همت ما را متوجّه خود می‌کند و از راه بازمان می‌دارد. خودخواهی ما، خودپرستی ما، ثروت را برای خود خواستن و لذّت را برای خود طلبیدن، دنیای مذموم و نکوهیده است.

البته این دنیا، نوع حرام دارد، نوع حلال هم دارد. این طور نیست که برای خود خواستن، همه نوعش حرام باشد. نه! حلال هم دارد. اما همان حلالش را هم گفته‌اند دنبالش نروید. اگر دنیا به این معنا شد، حلالش هم خوب نیست. هر چه بتوانید مظاهر زندگی مادی را در جهت خدا قرار دهید، سود کرده‌اید و بهره برده‌اید. و این معنای آخرت است. تجارت هم، اگر برای رونق دادن به زندگی مردم باشد و نه اندوختن سرمایه برای خود، عین آخرت می‌شود. همه‌ی کارهای دیگر دنیا، از همین قبیل است. پس، نکته‌ی دوم این است که دنبال دنیا ندوید و در طلب دنیا روانه نگردید.

آنچه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این وصیت فرموده، خود، آیینی تمام نمای آن بوده است. زندگی آن حضرت را که نگاه کنید، خلاصه‌ی همین جملاتی است که در وصیت کوتاه او آمده است. «و لاتأسفا علی شیء منها زوی عنکما.» دیگر این که، اگر از همین دنیای به این معنا مذموم، چیزی به دست شما نرسید و از شما منع شد، تأسف نخورید. این که فلان ثروت را، فلان لذّت را، فلان مقام و فلان امکان رفاه را ندارید، تأسف نخورید. این هم جمله‌ی سوم.

جمله‌ی بعد: «و قولاً بالحق.» یا بر طبق نسخه‌ای «و قول الحق.» فرق نمی‌کند. معنایش این است که «حق بگویید.» حق را بگویید و کتمان نکنید. اگر چیزی به نظرتان حق بود، آن را در جایی که باید بیان کرد، بیان کنید. حق را مکتوم نگه ندارید. آن وقتی که زبانداریها حق را پنهان و احیاناً باطل را آشکار کردند، یا باطل را به جای حق گذاشتند، اگر حق‌بینان و حقدانان، حق را بگویند، حق مظلوم نمی‌شود؛ حق به غربت نمی‌افتد و اهل باطل در نابود کردن حق طمع نمی‌بندند.

جمله‌ی بعد: «و أعملاً للاجر.» برای پاداش یعنی پاداش الهی و حقیقی کار کنید. بیهوده کار نکن، ای انسان! این کار تو، این عمر تو و این نفس زدن تو، تنها سرمایه‌ی اصلی توست. این را بی خود از دست نده! اگر عمری می‌گذرانی، اگر عملی انجام می‌دهی، اگر نفسی می‌زنی و اگر قوتی را مصرف می‌کنی، این همه را برای پاداشی بکن. پاداش چیست؟ چند تومان پول، پاداش وجود انسان است؟! این پاداش عمری است که من مصرف می‌کنم؟! خوش آمدن فلان و بهمان، پاداش یک انسان است؟! خیر! «فلیس لانفسکم ثمن الا الجته علی فلا تبیعوهابه غیرها. (97)» این، جمله‌ای از امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام است که می‌فرماید: «مزد شما و بهای مناسب عمر شما، فقط بهشت است. هر چه کمتر بگیرید، سرتان کلاه رفته است. پس، برای اجر و پاداش اخروی کار کنید.»

این هم عبارت بعد! آن وقت امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً.» خصم ظالم باشید. «خصم»، غیر از «دشمن» است. یک وقت کسی دشمن ظالم است؛ یعنی از ظالم بدش می‌آید و دشمن اوست. این، کافی نیست. «خصم او باش»، یعنی «مدعی‌اش باش.» خصم یعنی «دشمنی که مدعی است»، «دشمنی که گریبان ظالم را می‌گیرد و او را رها نمی‌کند. بشریت بعد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تا امروز، به سبب نگرفتن گریبان ستمکاران، بدبخت و روسیاه شد. اگر دستهای با ایمان، گریبان ظالمان و ستمکاران را می‌گرفتند، ظلم در دنیا این قدر پیش نمی‌رفت؛ بلکه از بن برمی‌افتاد. امیرالمؤمنین این را می‌خواهد: «کونا للظالم خصماً.» خصم ظالم باش. در دنیا، هر جا ظلم هست و ظالمی هست، تو که این جا هستی، خود را خصمش بدان.



نمی‌گوییم «اکنون راه بیفت؛ و از این سوی دنیا به آن سوی دنیا برو و گریبان ظالم را بگیر.» می‌گوییم «حتماً خصومت خودت را نشان بده. هر وقت و هر جا فرصتی دست داد، خصم او باش و گریبانش را بگیر.» یک وقت انسان نمی‌تواند نزدیک ظالم برود و ابراز خصومت نماید؛ لذا از راه دور، مخاصمه می‌کند. ببینید امروز، به خاطر عمل نکردن به همین یک کلمه وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در دنیا چه منجلابی ایجاد شده است و بشریت چه بدبختی‌هایی دارد! ببینید ملتها و بخصوص مسلمانان چه مظلومیتی دارند! اگر به همین یک وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل می‌شد، امروز بسیاری از ظلمها و مصیبت‌های ناشی از ظلمها، وجود نمی‌داشت.

«و للمظلوم عوناً.» هر جا مظلومی هست، به او کمک کن. نمی‌گویند «طرفدارش باش.» نه! باید کمکش کنی. هر چه می‌توانی و به هرنحو که می‌توانی.

تا این جا وصیت حضرت، خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام است. البته این حرفها مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هم نیست. خطاب به آنهاست؛ اما اختصاص به همه دارد.

جملات بعدی وصیت را، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عمومی می‌فرماید: «اوصیکما و جمیع ولدی.» به شما دو پسر و به همه‌ی فرزندانم وصیت می‌کنم. «و اهلی.» و به همه‌ی اهل و کسانم. «و من بلغه کتابی.» و به هرکس که این نامه‌ی من به او برسد.

با این حساب، شما که این جا نشسته‌اید و من که این وصیتنامه را برای شما می‌خوانم، همه مخاطب کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستیم. می‌فرماید: «همه‌ی شما را وصیت می‌کنم.» به چه چیز؟ باز «بتقوی الله.» مجدداً «تقوا.» اولین و آخرین کلمه‌ی امیرالمؤمنین، علیه‌السلام تقواست. به دنبال آن: «و نظم امرکم.» نظم امرتان. یعنی چه؟ یعنی همه‌ی کارهایی که در زندگی می‌کنید، منظم باشد؟ معنایش این است؟ ممکن است معنایش این هم باشد. فرمود «نظم امرکم.» کارهایتان را منظم کنید. فرمود «نظم امرکم.» آن چیزی که باید منظم و محکوم نظم و انضباط باشد، «یک چیز» است. «نظم امور» فرموده است. فرموده است: «و نظم امرکم.» انسان می‌فهمد که این نظم امر، عبارت است از امری مشترک بین همه است. به نظر من می‌رسد که «نظم امرکم» عبارت از اقامه‌ی نظام و حکومت و ولایت اسلامی باشد. معنایش این است که با قضیه‌ی حکومت و نظام، منطبق با نظم و انضباط رفتار کنید و بلبشو نباشد.

دنیای اسلام بر اثر همان بلبشوها و به خودخوانیها بود که به آن روزگار رسید. اگر آن روز که امیرالمؤمنین علیه‌السلام زمام امور دنیای اسلام را به دست گرفت و امت اسلام، همه در آن روز با او بیعت کردند، بر آن بیعت می‌ماندند، کار به نابسامانیها و تلخکامیها نمی‌کشید. پیغمبر فرموده بود: «اگر کسی امام شد و مردم او را پذیرفتند و مورد رضای خدا بود، کسی حق ندارد با او مخالفت کند.» اگر به همین جمله‌ی پیغمبر عمل می‌شد، آن جنگها پیش نمی‌آمد؛ نه جنگ جمل، نه جنگ صفین و نه جنگ نهروان. این که افرادی به میل و برای دل خود، مردم را متزلزل کنند (از این طرف بکش؛ از آن طرف بکش) و نظام حکومت را به هم بزنند و انضباط عمومی کشور را مختل کنند، همان بدبختی بزرگی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این عبارت از وصیتنامه، از آن نهی می‌کند و به خلاف آن امر می‌فرماید: «و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم.»



سومین اصلی که در بخش دوم وصیت می‌فرماید، «صلاح ذات‌بین» است. یعنی با هم خوب باشید. دلها با هم صاف باشد. اتفاق کلمه داشته باشید و اختلاف و جدایی میانتان نباشد. این جمله را که بیان می‌فرماید، یک شاهد نیز از کلام پیغمبر می‌آورد. پیداست که روی آن خیلی تکیه دارد و از آن می‌ترسد. نه این که صلاح ذات‌بین، اهمیتش بیشتر از نظم امر است؛ از باب این که صلاح ذات‌بین، آسیب‌پذیرتر است. لذاست که این عبارت را از پیغمبر نقل می‌کند: «فانی سمعت جدکما، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» یقول: از جدتان شنیدم که فرمود: «صلاح ذات‌البین افضل من عامّة الصلّاة و الصّیام.» صلاح ذات‌بین و صفای میان مردم از هر نماز و روزه‌ای بهتر است. نمی‌گوید «از همه‌ی نمازها و روزه‌ها بهتر است.» می‌فرماید «از هر نماز و روزه‌ای بهتر است.» شما می‌خواهید، دنبال نماز و روزه‌ی خود بروید. اما کاری هست که از هر دوی اینها، فضیلتش بیشتر است. آن چیست؟ آن، «اصلاح ذات‌البین» است. اگر دیدید جایی، در بین امت اسلامی، اختلاف و شکافی وجود دارد، بروید آن شکاف را پر کنید. این، از نماز و روزه، فضیلتش بیشتر است.

بعد که این چند جمله را بیان فرمود، کلمات کوتاه، پرمغز و جانسوزی بیان کرد: «والله الله فی الایتام.» یعنی «ای مخاطبین من! الله الله در یتیمان.» «الله الله» ترجمه‌ی فارسی ندارد. ما در زبان فارسی، برایش معادل نداریم. اگر بخواهیم ترجمه کنیم، باید بگوییم «جان تو و جان خدا، در یتیمان.» یعنی «هر چه می‌توانید، به یتیمان برسید. مبدا فراموششان کنید!» خیلی مهم است. ببینید چقدر این انسان شناس خدانشناس روانشناس دلسوز، نکته‌های ریز را می‌بیند! بله! رسیدگی به وضع یتیمان، فقط یک ترخم شخصی و عاطفه‌ای معمولی نیست. کودکی که پدرش را از دست داده، انسانی است که یکی از اساسی‌ترین نیازهایش را از دست داده است و آن، نیاز به پدر است. باید به گونه‌ای جبران کنید. گرچه نمی‌شود جبران کرد، اما باید مواظب باشید که جوان، نوجوان یا کودک پدر از دست داده، ضایع نشود. «والله الله فی الایتام. فلا تعبوا افواههم.» مبدا بگذارید اینها گرسنگی بکشند! این طور نباشد که گاهی چیزی به اینها برسد و گاهی نرسد! «لاتعبوا» معنایش این است. از لحاظ وضع زندگی، به اینها برسید. «و لا یضیعوا بحضرتکم.» مبدا اینها ضایع بمانند و با بودن شما، مورد بی‌اعتنایی قرار گیرند! اگر حضور نداشته باشید، بی‌اطلاعیید؛ اما مبدا حضور داشته باشید و یتیمی هر یتیمی مورد بی‌اعتنایی و اهمال قرار گیرد! نباید هرکسی فقط دنبال کار خودش باشد و کودک یتیم، تنها بماند. جمله‌ی بعد: «والله الله فی جیرانکم.» یعنی «الله الله در همسایگان‌تان!» موضوع همسایگی را کوچک نگیرید. امر بسیار مهمی است. یک پیوند عظیم اجتماعی است که اسلام به آن توجه دارد و طبق فطرت انسانهاست. منتها در پیچ و خم تمدنهای دور از فطرت انسانی، این ارزشها گم شده است. بهمان فرد، چند سال در خانه‌ای زندگی می‌کند و نمی‌داند در همسایگی‌اش چه کسی ساکن است و چگونه زندگی می‌گذراند! به نیازها و ضرورتها و اضطرارها و بیچارگیهای افراد در هنگام بلاها و مشکلات، چه کسی باید رسیدگی کند؟

باید همسایگان‌تان را رعایت کنید. نه فقط از لحاظ بُعد اقتصادی و مالی که آن هم البته مهم است بلکه از همه‌ی جهات انسانی. آن وقت ببینید چه الفتی در جامعه به وجود می‌آید و چطور دردهای لاعلاج، دوا پیدا می‌کند. «فانهم وصیة نبیکم.» این، وصیت پیغمبر است، که: «ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم.» پیغمبر آن قدر سفارش همسایه را کرد که ما خیال می‌کردیم برایشان ارث معین خواهد شد! «والله الله فی القرآن.» الله الله در قرآن. «لا یسبقکم بالعمل به غیرکم.» مبدا دیگران مفاهیم قرآن را که اعتقاد به آن ندارند، عمل کنند و جلو بیفتند و شما که اعتقاد دارید، عمل نکنید و عقب بیفتید! یعنی همین امری که اتفاق افتاد! آنهایی که در دنیا جلو افتادند، با پشتکار، با دنبال‌گیری کار، با خوب انجام دادن کار، با صفاتی که خدای متعال آن صفات را دوست می‌دارد جلو افتادند، نه با



فسادشان، با شرب خمرشان و یا با ظلمهایی که می‌کنند.

من مکرر عرض کرده‌ام: اگر برخی از صفات خوب و پسندیده در این کشورهای غربی، که علم را در دنیا پیشرفت دادند، نبود، آن پیشرفته‌ها پیدا نمی‌شد و همین ظلمی که به دیگران روا می‌دارند، نابودشان می‌کرد. صفات خوب، باعث ماندگاری و پیشرفت آنهاست. ما آن صفات را رها کرده‌ایم. آنها کارها را دنبال می‌کنند. برای وقت، ارزش قائلند، و به محصولی که می‌خواهند تولید کنند، اهمیت می‌دهند. اگر کارگر ما، محصل ما، استاد ما، روحانی ما، بازاری ما، کشاورز ما و سایر اقشار، به خصوصیات مثبت و خوب عمل کنند، کشور یکباره گلستان خواهد شد. باید به صفات خوب و خصوصیات مثبت روی آوریم که این همان عمل به قرآن است. می‌فرماید: «مبادا دیگران در عمل به قرآن، از شما جلو بیفتند!» نه این که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌خواهد کسی به قرآن عمل کند. بلکه اگر همه‌ی دنیا به قرآن عمل کنند، آن حضرت، خوشحالت‌تر است. می‌گوید مبادا آنهايي که به قرآن عقیده ندارند، به مفاهیم قرآن عمل کنند و بعد بر شما مسلط شوند. آنها جلو بیفتند و شما عقب بمانید. «والله الله في الصلاة. فاتها عمود دينكم.» نماز پایه‌ی دین شماست. «و الله الله في بيت ربكم.» درباره‌ی خانه‌ی خدا، «لا تخلوه ما بقیتم.» تا هستید، نگذارید خانه‌ی خدا خالی بماند. «فانه ان ترك لم تناظروا.» اگر خانه‌ی خدا ترك شود، شما مهلت داده نمی‌شوید (یا امکان زندگی نمی‌یابید). از این عبارت، معانی مختلفی کرده‌اند.

«والله الله في الجهاد باموالكم و انفسكم و السننكم في سبيل الله.» یعنی الله الله در جهاد. مبادا جهاد در راه خدا را با مال و جان و زبان ترك کنید. این جهاد، همان جهادی است که امت اسلامی تا آن را داشت، ملت نمونه‌ی دنیا بود و وقتی آن را از دست داد، دلیل شد. نویسندگان مسیحی که در انجیلشان از قول مسیح نقل کرده‌اند که «اگر کسی به این طرف صورتت سیلی زد، آن طرف را جلو بیار»، یعنی که «ما اصلاً اهل جنگ نیستیم و اهل صلح و سازش مطلق و مهربانی هستیم» اینها شعارهایشان است. هنوز هم می‌گویند. هنوز هم از رو نرفته‌اند شروع کردند به مسلمانان طعن زدن که «شما اهل جهادید. شما اهل جنگید. شما اهل شمشیرید. شما اهل خونریزی هستید.» آن قدر گفتند و گفتند که مسلمانان را از رو بردند! آن وقت نویسندگان و دانشمندان مسلمان گفتند که «ما جهاد نداریم! در حقیقت جهاد ما، دفاع است!» خدای متعال می‌گوید: «جهاد کن!» دانشمند مسلمان می‌گوید: «جهاد، دفاع است!» خدا می‌گوید: «...اذا لقیتم الذین كفروا زحفاً فلا تولوهم الادبار. (98)» ؛ به اینها پشت نکنید. با اینها مقاتله کنید: «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار. (99)» نویسنده‌ی مسلمان می‌گوید: «جهاد فی سبیل الله، جهاد نیست. تهاجمی نیست؛ تدافعی است!» این همه، عکس‌العمل تبلیغات مسیحیان است که از پس اسم «صلح و سازش» را آوردند و گفتند «جنگ و شمشیرکشی بد است و به کسی حمله نکنید»، مسلمانان اهل جهاد و عزتمند از جهاد را خانه‌نشین کردند. آن وقت خود آن آقایان اهل صلح، هر جا توانستند دمار از روزگار مسلمانان درآوردند! کسانی که امروز در بوسنی هرزگوین و در حرم ابراهیمی مسجد خلیل الرحمن در فلسطین اشغالی، به کشتار مسلمانان کمر بسته‌اند، همانها هستند که از امریکا و اروپا آمدند. همین اروپاییها و امریکاییها و غربیهای هستند که يك عمر با مسلمانان سروکله زدند که «شما اهل جهادید. جهاد بد است.» آن وقت از جنگهای صلیبی به این طرف، مسیحیان به يك نحو، آنهاي دیگر هم نحوی، هرچه توانستند با مسلمانان مبارزه کردند و جنگیدند و کشتند.

داستان این وقایع را ما نباید این جا بگوییم. خلاصه، داستان عجیبی است! کسی که تاریخ بخواند و کسی که تاریخ را بداند، از شرح چنین وقایعی خون می‌گیرد. هم به خاطر ظلمها، هم به خاطر دو روییها. این همه دم از صلح بزنند و این همه شمشیر و خنجر پنهان و آشکار داشته باشند!؟



جهاد با همان شکل اسلامی‌اش که البته حدودی دارد ظلم نیست. در جهاد، تعدی و تجاوز به حقوق انسانها نیست. در جهاد، بهانه‌گیری و کشتن این و آن نیست. در جهاد، از بین بردن هرکسی که مسلمان نیست دیده نمی‌شود. جهاد، يك حکم الهی است که بسیار هم با عظمت است. اگر جهاد باشد، ملت‌ها سربلند خواهند شد.

بعد می‌فرماید: «و علیکم بالتواصل و التبادل.» با هم ارتباط داشته باشید. به هم کمک کنید. بذل کنید. «و ایاکم و التدابیر و التقاطع.» به هم پشت نکنید. پیوندها را قطع نکنید. «لا تترکوا الامر بالمعروف و التهی عن المنکر.» امر بمعروف و نهی از منکر را، هرگز ترک نکنید که اگر ترک کردید «فیولئ علیکم شرارکم.» آن‌جا که نیکی، دعوت‌کننده و بدی، نهی‌کننده نداشته باشد، اشرار بر سر کار می‌آیند و زمام حکومت را در دست می‌گیرند. اگر مردم به مذموم شمردن بدها و بدیها عادت نکنند، بدها بر سرکار می‌آیند و زمام امور را در دست می‌گیرند. «ثم تدعون.» بعد شما خوبها دعا می‌کنید که «خدایا، ما را از شر این بدها نجات بده!» «فلا یستجاب لکم.» خدا دعای شما را مستجاب نمی‌کند.

این، وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که از اول تا آخر، حدود بیست موضوع از مهمترینها را دستچین و بیان فرموده است. بعد هم يك مطلب عمده‌ی اساسی و حساس را بیان می‌کند. آن مطلب عمده چیست؟ مسأله‌ی «انتقامجویی» است. فرمود: «یابنی عبدالمطلب!» ای فرزندان عبدالمطلب و ای قوم و خویشهای من که خود را صاحب خون من می‌دانید! «لالیفیتکم تخوضون دماءالمسلمین خوضاً.» مبادا بعد از من، به جان این و آن بیفتید؛ «تقولون قتل امیرالمؤمنین.» به بهانه این که امیرالمؤمنین کشته شده، با هرکس خرده حسابی دارید پای او را به میان بکشید و بخواهید پدرش را درآورید. «الا لا تقتلن بی الا قاتلی.» وقتی کشته شدم، بعد از من، فقط قاتلم را اعدام کنید و بس! «انظروا اذا انامت من ضربته هذه فاضربوه ضربتاً بضربة.» وقتی با این زخم از دنیا رفتم، او را فقط با يك ضربت از بین ببرید و قصاص کنید. يك ضربت، در مقابل يك ضربت. «ولا تمثلوا بالرجل.»

خوف این بود که بر سر آن مرد شقی خیبت ابن ملجم بریزند و تکه پاره‌اش کنند. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آن دل‌خداشناس و خداجو و دقیق، مواظب این نکته هم بود که مبادا مردم به سراغ دشمن او بروند و از خشم و ناراحتی و جهت‌انتقام‌گیری، تکه پاره‌اش کنند. فرمود: «ولا تمثلوا بالرجل.» مبادا او را مثله و اعضای بدنش را قطع کنید! «فانی سمعت رسول الله، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یقول: ایاکم و المثله ولو بالکلب العقور.» از رسول خدا شنیدم که فرمود: حتی سگ‌ها را هم تکه‌پاره و مثله نکنید؛ چه برسد به انسان.

این، آخرین وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و مخاطب این وصیت ماییم و باید به این وصیت عمل کنیم.

امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام این وصیت را فرمود و نمی‌دانم بعد از چند ساعت از دنیا رفت. این منبع حکمت و این انسان بزرگ، که در و دیوار کوفه و مسجد کوفه از کلمات حکمت‌آمیزش پر بود و یادگارهای او را آویزه‌ی گوش کرده بود و در دل داشت، در مثل دیشبی از دست مردم گرفته شد.

يك جمله‌ی دیگر هم در نهج‌البلاغه هست. آن را هم بنده بخوانم که در روز عزای امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام اگر خواستید، چشم شما به یاد آن بزرگوار قطره‌ی اشکی بریزد. این جمله در نهج‌البلاغه است که گویا خطاب به امام



حسن علیه السلام، فرمود: «ملکتی عینی و أنا جالس. (100)» در شب نوزدهم، قبل از سحر، و قبل از آن که به مسجد روانه شوم، چشمم گرم شد. «فسنح لی رسول الله.» پیغمبر را در خواب دیدم. «فقلت: یا رسول الله! ماذا لقیّت من امتک من الأود و اللدد.» به پیغمبر، از دست امت، شکایت کردم.

امیرالمؤمنین، علیه السلام، در مقابل پیغمبر، مثل فرزندی در مقابل پدر است. او در آغوش پیغمبر بزرگ شده و پیغمبر، در همهی ادوار، پدر او بوده است. اکنون هم که پیرمرد شصت و سه ساله‌ای است، وقتی پیغمبر را در خواب می‌بیند، باز همان احساس کودکی را در مقابل پیغمبر دارد. مثل کودکی است که نزد پدرش شکایت می‌کند.

باری! فرمود: «از دست امت، شکایت کردم.» «فقلت: یا رسول الله! ماذا لقیّت من امتک من الأود و اللدد.» عرض کردم: یا رسول الله! از دست امت تو، چه مصیبتی کشیدم. چه دشمنیها با من کردند، چه لجاجتها با من ورزیدند و چه سختیها از دست آنان کشیدم.

در یک عبارت دیگر، چنین آمده است که «به پیغمبر عرض کردم: یا رسول الله! آنها از من خسته شدند، من هم دیگر از دست آنها خسته شده‌ام.» «فقال: ادع علیهم.» «پیغمبر فرمود: [علی جان!] نفرینشان کن.» امیرالمؤمنین، علیه السلام، می‌خواهد امتی را که این قدر اذیتش کردند، نفرین کند. ببینید نفرین علی چیست: «فقلت: ابدلنی الله بهم خیراً منهم.» به جای آنها، بهتر از آنها را به من بدهد. «و ابدلهم بی شراً لهم متی.» و به جای من، کسی بدتر از من را به آنها بدهد!

معنای جمله‌ها این است که «خدایا؛ مرگ علی را برسان.» و این دعا مستجاب شد.

در مثل دیشبی، اصحاب، اطراف خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند. در این خصوص، روایت زیاد است. من در جایی ندیدم که نوشته باشند کودکان یتیم، با ظرفهای شیر، جلو خانه‌ی مولا صف کشیدند. اما بعید نیست. امر ممکن است؛ اگر چه جایی نوشته نشده باشد. وقتی شنیدند که امیرالمؤمنین علیه السلام شیر لازم دارد، هر کدام کاسه‌ی شیری تهیه کردند و برای آن حضرت آوردند. قدر مسلم این است که اطراف بیت ولایت از عاشقان علی محاصره شده بود، و همه می‌گریستند. یکدفعه امام حسن علیه السلام از خانه بیرون آمد و خطاب به مردم فرمود: «پدرم حال مناسبی ندارد. متفرق شوید.» و مردم متفرق شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرده است که بدن طیب و طاهر او را هنگام شب غسل دهند و دفن کنند. به راستی در خاندان پیغمبر، عجب سستی قرارداد شده! همان‌گونه که بدن فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها را شبانه غسل دادند و غریبانه در نیمه‌ی شب دفن کردند، بدن امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز شبانه غسل دادند و غریبانه به خاک سپردند.

کسانی که سالها بر فراز منبرها، علی را لعن کردند، اگر می‌دانستند محل دفنش کجاست، بعید نبود قبر را بشکافند و اهانتی به جسد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام روا دارند. نیمه‌ی شب، بدن را برای تدفین بردند. چه کسانی بودند؟ لابد فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و بعضی خواص اصحاب، جسد مطهر را بردند، دفن کردند و برگشتند. بنده با خود می‌اندیشیدم که در این قضایا، در این شهادت مظلومانه، در این تشییع مظلومانه، در این دفن



مظلومانه، در خانه‌ی مصیبت‌زده‌ی علی، به چه کسی از همه سخت‌تر گذشت؟ به نظرم رسید که به زینب کبری سلام‌الله‌علیها از همه سخت‌تر گذشته است. زینب کبری سلام‌الله‌علیها پیش از آن، دفن مادر را در نیمه‌ی شب دیده بود و اکنون دفن پدر را در نیمه‌ی شب می‌دید. بعدها هم تشییع جنازه‌ی امام حسن علیه‌السلام را با آن وضع دید و تیرهایی را که به طرف جنازه‌ی آن حضرت پرتاب می‌شد. در روز عاشورا هم، آن منظره‌ی سهمگین و هولناک را دید که از همه سخت‌تر بود. و آن دم که فریاد برآورد: «یا رسول الله! صلا علیک ملیک السماء: هذا حسینک مرمل بدماء و مقطع الاعضاء.» لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفواً احد.

پروردگارا! ما را با علی زنده بدار و با علی بمیران.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را از قرآن و عترت جدا مکن.

پروردگارا! سرمایه‌های ما، جان ما، ذهن ما، زبان ما، عمل ما، همه را در راه خودت و در راه قرآن و در راه اسلام و در راه علی قرار بده.

پروردگارا! اسلام و مسلمین را سربلند کن.

پروردگارا! مسلمانان را از ذلت سلطه‌ی کفار نجات بده.

پروردگارا! مسلمانان بوسنی، مسلمانان فلسطین، مسلمانان لبنان، مسلمانان کشمیر، مسلمانان تاجیکستان، مسلمانان افغانستان، مسلمانان هند، مسلمانان آذربایجان، مسلمانان آفریقا، مسلمانان اروپا، مسلمانان امریکا و همه‌ی مسلمین عالم را به نور اسلام و قرآن عزت ببخش و آنها را بر دشمنانشان غلبه و نصرت بده.

پروردگارا! ملت عزیز و سربلند و مؤمن ایران را به فضل و لطف خودت، به اوج قدرت و عزت برسان و مشکلاتشان را برطرف فرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم که این ماه رمضان را برای ما مبارک قرار بده.

پروردگارا! آنچه را که در این ماه گفتیم و کردیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و به فضل و کرمات آنها را قبول فرما.

پروردگارا! رَوْح و رحمت و رضوان به روح مطهر امام بزرگوار ما برسان و به او بهترین پاداش را عنایت فرما. شهدای ما را با شهدای صدر اسلام محشور کن.



پروردگارا! دل‌های خانواده‌های شهدا، خانواده‌های جانبازان، خود جانبازان، مفقودین و خانواده‌هایشان را به فضل و رحمت خود آرامش و تسلی ببخش.

پروردگارا! به حق محمد و آل محمد تو را قسم می‌دهیم ما را دوست قرآن قرار بده.

پروردگارا! حکم قرآنی و شریعت قرآنی را به‌طور کامل در میان ما پیاده کن!

پروردگارا! فقر را، مسکنت را، بی‌سوادی را، جهالت را و مشکلات را، از جامعه‌ی ما برطرف کن. مسؤولین کشور، خدمتگزاران کشور و کسانی را که برای مردم کار می‌کنند مشمول رحمت خود قرار بده.

پروردگارا! ما را مشمول دعای ولی‌عصر ارواحنفاذیه قرار بده. ما نمی‌دانیم آیا دیشب که محتمل‌القدر بود، مشمول دعای ولی‌عصر ارواحنفاذیه قرار گرفتیم یا نه؟ اگر آن بزرگوار یک دعا در حق ما بکند و گوشه‌ی چشمی نشان دهد، همه‌ی مشکلات ما حل خواهد شد. پروردگارا! مشکلاتی داریم که با دعای ما (یعنی با دعای امثال من) معلوم نیست حل شود. آن مشکلات، با دعای امام زمان حل می‌شود. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، ای مالک قلوب، به قلب منور و مطهر آقای ما و سید ما و امام و صاحب ما بینداز که ما امت مسلمان را در شب قدر دعا کند! پروردگارا! دعای او را در حق ما مستجاب کن.

اللهم اطفی فی نفسہ و ذریته و شیعتہ و رعیتہ و خاصته و عامته و عدوہ و جمیع اهل الدنیا، ما تقرّبہ عینہ و تصرفہ نفسہ.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خطبه‌ی دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا، ابي القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين، سيما على امير المؤمنين، و الصديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين، و الحسن و الحسين، سيّدی شباب اهل الجنة، و على بن الحسين، و محمد بن علي الباقر، و جعفر بن محمد الصادق، و موسى بن جعفر الكاظم، و على بن موسى الرضا، و محمد بن علي الجواد، و على بن محمد الهادي، و الحسن بن علي العسكري، و الحجّة القائم الهادي المهدي. حججك على عبادك، و امنائك في بلادك. و صلّ على ائمة المسلمين، و حماة المستضعفين، و هداة المؤمنين. اوصيكم و نفسى بتقوى الله، و استغفر الله لى و لكم.

فاجعه‌ی تهاجم دشمن صهیونیست به حرم شریف ابراهیمی، آن قدر بزرگ و دردناک است که با چند جمله نمی‌شود درباره‌ی آن سخن گفت و حقش را ادا کرد. به نظر ما، دولت غاصب، مستقیماً مسؤول این فاجعه است و حامیان



دولت غاصب هم، در این قضیه مسؤولند. در رأس حامیان دولت غاصب، امریکا قرار دارد که در طول سالهای متمادی، همیشه و در همه جا از صهیونیستها دفاع کرده است. هرجا مشکلی برای صهیونیستها پیدا شد، فوراً امریکا سینه سپر کرد. یهودیان امریکایی و سرمایه‌داران بزرگ، هرکاری خواستند، به وسیله‌ی قدرت، پول و نفوذ سیاسی امریکا، در دنیا برای این غده‌ی سرطانی که در دل ملت‌های اسلامی به وجود آمده است انجام دادند. در قضیه‌ی اخیر، آیا اینها مقصر و مسؤول نیستند؟ بی‌شک، هستند. چنان‌که دیگر همپیمانان اسرائیل و کمک کارهای او نیز در این قضیه مسؤولند. رسانه‌های عمومی جهانی هم که حق این مسأله را ادا نکردند، مسؤولند. سازمان‌های حقوق بشر، به‌ویژه «کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل» نیز مسؤولند.

سازمان‌های کوچک و بزرگی که با عناوین گوناگون در دنیا وجود دارند و کمین کرده‌اند تا اگر در گوشه‌ای از جهان، در کشوری که با امریکا میانه‌ی مناسبی ندارد، مسأله‌ای پیدا شد، فوراً در بوق‌هایشان بدمند که «نقض حقوق بشر شد»، چرا خفقان گرفته‌اند؟! دولت غاصب خبیث و صهیونیست‌های دشمن بشر، صدها فلسطینی را در حال سجده و با دهان روزه به خاک و خون می‌کشند. دهها نفر را می‌کشند و صدها نفر را مجروح می‌کنند. بعد هم که مردم عصبانی و داغدار که دلشان سوخته است، در خیابان‌ها مشت‌ها را گره می‌کنند، سربازان اسرائیلی، یکی یکی فرزندان مردم را هدف می‌گیرند و نابود می‌کنند. اما سازمان‌هایی که حافظ حقوق بشرند، خفقان گرفته‌اند و هیچ نمی‌گویند! حداکثر این است که گفته می‌شود: فلان سازمان محکوم کرده است! «محکوم کرده است» یعنی چه؟! این که کلمه‌ای در محکومیت گفته‌اند، به چه درد فلسطینی‌ها می‌خورد؟! سازمان‌هایی که مدعی حقوق بشرند، اگر راست می‌گفتند، بایستی همه قیام می‌کردند. بایستی در دنیا غوغا می‌کردند. بایستی دولت اسرائیل را محاصره می‌کردند. بایستی به حامیان اسرائیل، اولتیماتوم می‌دادند و تهدیدشان می‌کردند که «حق ندارید به این دولت خونریز فاسق جنایتکار کمک کنید.» اما هیچ یک از این کارها، انجام نگرفت. دولت‌های عرب هم متأسفانه کوتاه آمدند. مذاکرات را کاملاً و باطناً قطع نکردند، هیچ؛ حتی عزای عمومی هم اعلام نکردند! واقعاً که خیلی کوتاهی و تقصیر کردند!

البته، وجدان امت اسلامی توفانی شد. حداکثر کوتاهی و تقصیر را در این قضیه مطبوعات غربی کردند. از رادیوی اسرائیل و مطبوعات رژیم صهیونیستی که انتظاری نیست. آنها خودشان قاتلند. از قاتل، توقع نیست که خودش را محکوم کند. اما مطبوعات دنیای به اصطلاح آزاد، چرا باید این قدر حق کشی کنند؟! چرا باید این قدر سکوت کنند و حادثه را کوچک بشمارند؟!

اخیراً یک فرد عرب در امریکا، اسلحه به دست گرفت و به چند نفر حمله کرد و ظاهراً خسارت چندانی هم وارد نیاورد. شما ببینید مطبوعات امریکا، طی چند روز گذشته چه غوغایی به پا کردند! همه‌ی روزنامه‌ها و جراید و دیگر رسانه‌های گروهی غرب، خبر حمله‌ی یک عرب مسلمان را به سراسر دنیا منعکس و مخابره کردند؛ اما در مقابل آن حادثه‌ی تلخ، سکوت پیشه کرده‌اند و اگر هم بیان کنند، کاملاً تحریف شده است. آنها چنین فاجعه‌آفرینی‌ای را به یک نفر نسبت می‌دهند. اینها همه ظلم است. واقعاً کارکنان و گردانندگان مطبوعات در امریکا و دنیای غرب، چقدر باید متعصب و سنگدل و دور از آزادی‌ای باشند که ادعایش را می‌کنند، تا این طور نسبت به این قضیه، بد و بی‌اعتنا عمل کنند!

البته ملت عزیز ما، همیشه مواضع خودش را اعلام کرده است. کسانی نگویند که «چه فایده‌ای دارد؟!» اعلام این مواضع، مهمترین فشار را برگردی غاصب در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد وارد می‌آورد. اگر ملت‌ها در کشورهای



خودشان، در برابر چنین حادثه‌ای قیام کنند، راهپیمایی کنند و مشتها را گره نمایند، فضا را بر جنایتکاران تنگ خواهند کرد. در همه‌ی قضایا چنین است. علیه امریکا هم چنین است. علیه خونریزهای یوگسلاوی سابق هم چنین است. ملتها باید حضور خودشان را اعلام کنند. اعلام حضور ملتها، در فضای بین‌المللی و سیاست جهانی بسیار اثر دارد.

جمعه‌ی آینده روز قدس است. اگر ان‌شاءالله دنیای اسلام این روز را به معنای درست کلمه گرامی بدارد و برای فریاد کشیدن بر سر صهیونیستهای غاصب، مغتنم بشمارد، به میزان زیادی دشمن را شکست خواهد داد و به عقب نشینی وادار خواهد کرد. شما ملت ایران، ان‌شاءالله با حضور خود نشان خواهید داد که استفاده از روز قدس و فرصت اعلام موضع در قضیه‌ی فلسطین، یعنی چه. ملت ایران، بحمدالله در این زمینه خوب عمل کرد. دولت هم خوب عمل کرد. وزارت خارجه هم خوب عمل کرد. یعنی وقت را تلف نکردند و حرفها را زدند. مظلومین فلسطینی فهمیدند که کسانی در اطراف دنیا هستند که نسبت به قضیه‌ی آنها حساسند. باید این حساسیت ثابت شود. باید فشار روی اسرائیل بیشتر شود. باید فلسطینیها، خودشان مسؤولیت زنده کردن مسأله‌ی فلسطین را جدّاً بر عهده گیرند و مجاهدت کنند. اگر چه مجاهدت سخت است، اما زندگی در زیر فشار صهیونیستها، سختی و دشواری اش از مجاهدت کردن بیشتر است. اگر مجاهدت کنند، آینده برایشان خوب خواهد بود. اما این‌گونه زندگی کردن، روزبه‌روز سختیها را بیشتر خواهد کرد. البته امروز در سرزمینهای اشغالی و در فلسطین اشغالی، ملت مسلمان بیدار شده است. اما باید مبارزات در داخل فلسطین، عمومی، همه‌گیر، پیگیر، متصل به خارج و متصل به اعماق امت اسلامی گردد و امتها و ملت‌های مسلمان سراسر دنیا به آنها کمک کنند. در این زمینه، من بیشتر مایلم تا با برادران مسلمانی که در خارج از مرزهای کشور ما زندگی می‌کنند، صحبت کنم؛ که چند جمله‌ای عرض می‌کنم. (خطبه‌ی عربی)

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله و الفتح، و رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا. فسبح بحمد ربك و استغفره انة كان توابا.

بنده لازم می‌دانم از این هفته‌ی کمک و دست‌اندرکاران هفته‌ی کمک به محرومین و از همه‌ی ملت عزیز، صمیمانه تشکر کنم. کار بسیار شیرین و زیبایی را در این هفته‌ی انجام دادید. امیدوارم خداوند از کسانی که این صدقه را از مال خودشان خارج کردند، قبول فرماید و دست‌اندرکاران کمیته‌ی امداد، برادران مسؤول در صدا و سیما و همه‌ی کسانی را که به نحوی به این قضیه کمک کردند، مأجور قرار دهد. ست بسیار حسنه‌ای است. ان‌شاءالله که ست کمک به محرومین، روزبه‌روز در جامعه‌ی ما رشد کند.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

96) سوره‌ی عراف؛ آیه‌ی 201.

97) حکمت 456 نهج‌البلاغه می‌فرماید: «الا حرّ يدع هذه اللماظة لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الا الجثة فلا تبيعوها الا بها»



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

98) 1. انفال: 15

99) توبه: 123

100) نهج البلاغه: خطبه ی 70